

تأثیر انقلاب بر ارزش‌های اجتماعی

«از فردگرایی تا جمع‌گرایی»

محسن محمدی*

دکتر یعقوب توکلی**

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۸/۰۶

چکیده

یکی از مباحث در مورد روحیات ایرانیان، جمع‌گرا یا فردگرا بودن آنهاست. این موضوع تحت تأثیر عوامل متعددی است که نوع نظام سیاسی از مهم‌ترین آنهاست. نظام استبدادی در ایران در ابعاد فردی (دانشی، گرایشی و کنشی)، ابعاد فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی بر جامعه تأثیر گذاشته و ارزش‌های جامعه را به سوی خودمداری پیش برده است.

این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری بر این ارزش اجتماعی گذاشت و چگونه با میراث اجتماعی حکومت استبدادی در ایران مبارزه کرد؟ به این منظور ابتدا با استفاده از روش کتابخانه‌ای، آثار حکومت استبدادی در ایران بررسی شده است و سپس با استفاده از روش میدانی، تأثیر انقلاب اسلامی بر ارزش‌های اجتماعی بر اساس مؤلفه جمع‌گرایی و فردگرایی تحلیل شده است.

حاصل این تحلیل آن شد که انقلاب اسلامی ایران بر اساس ارزش‌های دینی و با روحیه‌ای مردمی و جمع‌گرایانه روی داد و تأثیر بسیار زیادی در از بین بردن خودمداری و ارتقای ارزش‌های جمع‌گرایانه داشت. البته پس از گذشت دو دهه از انقلاب هرچند جنبه‌های سیاسی جمع‌گرایی در بین مردم همچنان حفظ شد ولی جنبه‌های اجتماعی آن کاهش یافت.

کلیدواژه‌ها: استبداد، فردگرایی، خودمحوری، انقلاب اسلامی، ارزش‌ها، جمع‌گرایی، جامعه‌پذیری.

* - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه معارف

** - استادیار دانشگاه معارف

بیان مسأله

«انقلاب» تا حد زیادی ماهیت انقلاب را نشان می‌دهد و دوام ارزش‌ها نیز حاکی از دوام ماهیت و پیام انقلاب است. انقلاب اسلامی ایران تمایز ارزشی آشکار و فراگیری را با زمان قبل از آن داشت؛ از این جهت بررسی تأثیر انقلاب بر تغییر و دوام ارزش‌ها بسیار مهم است. یکی از این ارزش‌ها جمع‌گرایی است.

در بسیاری از تحقیقات، ایرانیان افرادی فردگرا معرفی می‌شوند. در بیان علل فردگرایی، علل سیاسی مانند نوع حکومت بسیار مهم است که در ایران بیشتر از نوع استبدادی بوده است. استبداد که بیشتر جنبه سیاسی آن نمود می‌یابد از جهات آثار اجتماعی نیز بسیار مهم است. استبداد در طول تاریخ ایران در روحیات مردم آثاری را به جا گذاشته که انقلاب اسلامی در تمام موارد با آن به مقابله برخاسته است.

در این تحقیق در پی پاسخ به دو سؤال اصلی هستیم: ۱. حکومت استبدادی چه تأثیری بر ارزش‌های اجتماعی (در راستای فردگرایی) داشته است؟ ۲. انقلاب اسلامی به‌عنوان حکومتی مردمی و ضد استبدادی چه تأثیری در تغییر ارزش‌های اجتماعی در راستای جمع‌گرایی داشت؟ این مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شده که در پاسخ به این دو پرسش است. در نتیجه‌گیری پایانی مقاله جمع‌بندی از این دو سؤال ارائه خواهد شد.

در پاسخ به سؤال اول، از روش کتابخانه‌ای و پرسش دوم از مطالعات میدانی استفاده می‌شود. در این روش، ارزش‌های جمع‌گرایانه شاخص‌گذاری می‌شود تا سنجش میدانی آنها دقیق و قابل ارزیابی باشد. ابتدا ۵ شاخص اصلی در نظر می‌گیریم و سپس برای هر یک شاخص‌های فرعی را تعریف می‌کنیم. محدوده زمانی این تحقیق سه دوره: ۱- سال‌های قبل از انقلاب (۵۰-۵۵)، ۲- سال‌های پس از انقلاب (۶۰-۶۵) و (۳) (۷۵-۷۷) می‌باشد.

چارچوب نظری

تمرکز نظری این مقاله بر بحث تغییر ارزش‌هاست. در این بخش مطالبی را در مورد "ارزش" بیان می‌کنیم که توجه‌گر نظری مطالب این نوشتار است.

پس از دقت در تعاریف متعدد^۱ می‌توان ارزش را به‌طور کلی و مطلق به «جهت‌گیری انتخابی انتخابی مثبت یا منفی از سوی فرد، گروه یا توده درباره هر چیز» تعریف کرد (محسنیان، ۱۳۷۵: ۲۶).

۱. میان ارزش و بسیاری از مقولات اجتماعی مثل کنش‌های متقابل، مدل‌های رفتاری، هنجارها، آرمان‌ها، معناها، سیستم‌های نمادی، ایدئولوژی، نقش‌های اجتماعی، روند جریان امور اجتماعی، قشربندی اجتماعی، سازمان‌های اجتماعی، نهادهای اجتماعی، نظم اجتماعی و جامعه‌پذیری رابطه و همبستگی وجود دارد.^۲ به عبارتی «گسترده‌ترین و کوچک‌ترین واحد آجرهای ساختمان هر فرهنگی ارزش است» (Goode, ۱۹۸۴: ۶۱) و «ارزش‌ها بر رفتارهای افراد تأثیر می‌گذارد و به‌عنوان مقیاسی برای ارزیابی کنش دیگران محسوب می‌شود»^۳ (Schacfer, ۱۹۸۳: ۵۹). ارزش‌های هر جامعه‌ای با قواعد رفتاری و هنجارهای هر جامعه رابطه تنگاتنگی دارند. روبرت بنس بت می‌نویسد: «هنجارها با ارزش‌ها اصولاً تفاوت ندارند؛ اگر تفاوتی وجود دارد اساسی مثبت بلکه فقط در چگونگی استفاده از واژه است» (Nisbet, ۱۹۷۰: ۲۳۲).

ارزش‌ها در ایجاد و تمایز فرهنگ‌ها از یکدیگر نقش مهمی دارند و به‌عنوان بخشی از فرهنگ، مقوم نظام اجتماعی می‌باشند؛ به طوری که عموم جامعه‌شناسان ارزش‌ها را - چون منشأ اجتماعی دارند - در زمره پدیده‌های اجتماعی می‌شمارند (روح‌الامینی، ۱۳۶۵: ۶۱).

۲. عوامل مختلفی سبب می‌شود که ارزش‌ها تغییر کنند. مندراس می‌گوید: «ارزش همراه با نوع تمدن تغییر می‌کند» (مندراس، ۱۳۴۹: ۱۶۲). یکی از مهم‌ترین تغییر ارزش‌ها، انقلاب است که با ایجاد تغییرات اساسی، تبلیغ و اشاعه یک ارزش می‌تواند در تغییر و توسعه ارزش‌ها مؤثر باشد (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۴۷-۳۹). انقلاب ناظر به یک تحول عمیق و گسترده در جامعه است که ساختار و کلیه نهادها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (کوهن، ۱۳۶۹: ۲۶).

۱- ر.ک: انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها، مهدی محسنیان راد، ص ۲۶-۳.

۲- ر.ک: جامعه‌شناسی عمومی، منوچهر محسنی، ص ۴۴۱.

۳- برای مطالعه بیشتر در مورد تعامل فرهنگ و ارزش مراجعه کنید به: جامعه‌شناسی ارزش‌ها، پرویز صانعی، ص ۴۹؛ جامعه‌شناسی، با تومور. تی. بی، ترجمه سیدحسن منصور، ص ۷۵؛ جامعه‌شناسی چیست؟، الکس، اینکلس، ترجمه مشفق همدانی، ص ۱۱۷-۱۱۶.

به عبارت دیگر، با تغییر ارزش‌ها انقلاب رخ می‌دهد. بنابراین، انقلاب نشانه اعتراض و پاسخی به تغییر ارزش‌های جامعه یا میل به تغییر یا تغایر ارزش‌های مطلوب و وجود مردم است. در ایران بی‌توجهی به ارزش‌های مسلط مذهبی و هویت ملی، یکی از مهم‌ترین عوامل انقلاب بود که حتی از عوامل اقتصادی نیز مؤثرتر بود (هادیان، ۱۳۷۵: ۲۱).

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از اساسی‌ترین تغییرات فرهنگی، تحول در نظام ارزشی جامعه بود. از آنجا که ارزش‌ها به تناسب نظام فکری و مکتبی شکل می‌گیرند شناخت ارزش‌های واقعی در نظام فرهنگی جمهوری اسلامی بدون شناخت ارزش‌های مکتبی اسلام ممکن نخواهد بود. (عسگری، ۱۳۸۱: ۸۳ و ۸۴).

۳. یک انقلاب سیاسی زمانی می‌تواند مدعی شود یک انقلاب اجتماعی است که جامعه قدیم را به شکل موفقیت‌آمیز به جامعه‌ای جدید تبدیل کند. از جمله عناصر مهم جامعه قدیم که باید دگرگون شود، فرهنگ است. هنر دگرگون‌سازی می‌بایست به همگرایی ساختارهای قدیمی ضروری و ساختارهای در حال ظهور جدید در تمام سطوح جامعه بپردازد. همچنین این دگرگونی باید درک روشنی از اهداف مطلوب و نیز ابزار و روش‌های لازم ارائه دهد. پس دگرگون‌سازی جامعه پس از انقلاب نیازمند درک تئوریک عمیق جامعه قدیم و جدید به همراه یک راهبرد توسعه شناخته‌شده و به هم پیوسته است.

فردگرایی در ایران

در این بخش در پاسخ به پرسش اول مقاله، ابعاد گوناگون حکومت استبدادی را در راستای مؤلفه‌های فردگرایی بررسی می‌کنیم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. ابعاد فردی

الف) رفتاری (کرداری/کنشی)

یک) روزمرگی

زندگی روزینه معرف زندگی و کردار کمابیش یکنواخت و تکرارشونده فرد انسانی است برای بقای فردی؛ اما زندگی غیرروزینه فعالیت‌هایی را دربر می‌گیرد که تداوم (و نه تکرار)

زندگی اجتماعی را تضمین می کند.

حکومت استبدادی از هرگونه آرمان خواهی اجتماعی و آینده نگری به دور است چرا که هدف معین و مشخص سیاسی - اجتماعی ندارد و آنچه به عنوان هدف و آرمان اجتماعی معرفی می شود صرفاً پوششی است بر گرایش خودکامانه حاکمیت استبدادی. در این شرایط، رهایی از ناامنی، بی ثباتی و اضطراب نیازمند زندگی در قلمروی است که از ثبات و ماندگاری برخوردار باشد که در غیاب ابزارها و امکانات فعالیت اجتماعی، قلمرو زندگی روزینه این نیاز را برطرف می کنند.

ملاک قرار گرفتن زندگی روزینه، خواسته های خرد، جزئی، پراکنده و آنی را برای انسان خودمدار مطرح می کند که تلاش برای تحقق آنها او را پیوسته در تخاصم و رویارویی با اعضای جامعه و نیز حکومت استبدادی که باید پاسخگوی آنها باشد قرار می دهد (قاضی مرادی، ۱۳۷۸: ۱۲۰-۱۰۹).

دو) ایستایی و تقلید اجتماعی

حکومت استبدادی از عوامل مهمی است که سبب ایستایی جامعه می شود. تقلید و ایستایی در جامعه خودمحمور به این معناست که جامعه در شرایطی قرار دارد که نیروی پویایی و اعتلاجویی خود را از دست داده و یا این نیرو در حدی نیست که بتواند جامعه را متحول کند؛ نه اینکه هیچ گونه خلاقیت و ابتکاری وجود ندارد بلکه افراد در زندگی روزینه خود و برای نیل اهداف و مقاصد شخصی شان برای هر ابتکار و خلاقیتی انگیزه دارند.

حکومت استبدادی، زمینه های عمل خلاق آنها را نابود می کند؛ زیرا به عنوان حکومتی که تغییر و تحول، بنیان آن را به مخاطره می اندازد به هیچ روی نمی تواند برانگیزنده عمل خلاق باشد.

سه) تجاوزگری و خشونت

اعمال زور و خشونت از مهم ترین ابزارهای حکومت استبدادی است. تداوم تاریخی حکومت های استبدادی در ایران پذیرش این نکته بود که حقیقت حاکمیت سیاسی فقط سیطره زور و تغلب است. نتیجه اجتماعی این موضوع این اعتقاد است که فقط با گردن نهادن به سلطه

زور تام، به صلاح و رفاه و رهایی می‌توان رسید؛ حتی در زندگی روزمره، راه‌حلی مفید است که زورمدارانه باشد. در این شرایط حتی زور نسبت به عدالت در مقام بالاتری قرار می‌گیرد (قاضی مرادی، ۱۳۸۰: ۱۵۸-۱۳۳).

ب) فکری (ذهنی/دانشی)

یک) بینش روزینه

اندیشه حاصل از روزمرگی، مجموعه باورها، اعتقادات و دریافت‌هاست که مستقیماً به واسطه فعالیت عملی روزانه انسان و به پشتوانه سنت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایجاد و گسترش می‌یابد و بدون تردید صحیح انگاشته می‌شود. این بینش، حول اقتصاد معیشتی است که به‌طور کلی مسائل و موضوعات را در افق کوتاه روزانه مد نظر دارد.

در بستر اجتماعی حکومت استبدادی، این بینش مانع شناخت ماهیت اشیاء و پدیده‌ها و موضوعات می‌شود و قدرت ایجاد تغییر را از بین می‌برد؛ زیرا نیازهای بلندمدت را درک نمی‌کند و ثبات عمل ندارد. در چنین شرایطی تفکر انتقادی و همچنین حافظه تاریخی موضوعیت خود را از دست می‌دهد (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۱۲۷-۱۲۲).

دو) تقدیرگرایی

یکی از برداشت‌های غلط و انحرافی از دین که می‌توان آن را ناشی از حکومت استبدادی نیز دانست «تقدیرگرایی» است. در ارتباط با حکومت استبداد، مشربی وجود دارد که به سازگارجویی با این حکومت در عین حفظ جدایی از آن و نادیده گرفتن آن معتقد است. در این مشرب فکری، آینده از پیش مقدر شده و اراده مستقل انسان به هیچ‌رو نمی‌تواند در وقوع یا عدم وقوع آن تصرف کند نه نظارت‌پذیری کردارها و وقایع از سوی انسان وجود دارد و نه پیش‌بینی‌پذیری‌شان ممکن است.

تقدیرگرایی در ایران از سوی کلامیون اشعری حفظ شد و گسترش جدی یافت. مصایب سیاسی و اجتماعی به ویژه پس از حمله مغول، زمینه‌ساز گسترش هرچه بیشتر تقدیرگرایی در فرهنگ توده‌های مردم از جمله ادب فارسی شد.

تقدیرگرایی از جهتی حکومت استبدادی را نفی و از جهتی آن را تقویت می‌نماید. تقدیرگرا

با قایل شدن اقتدار مطلق و غایی برای خداوند، در تعارض با حکومت استبدادی نیز قرار می‌گیرد. او حکومت استبدادی را نیز بازیچه دست تقدیر می‌داند و این امر، مرعوب‌شدگی‌اش در برابر حکومت را تعدیل می‌کند.

در نقطه مقابل، حکومت استبدادی می‌تواند از تقدیرگرایی برای توجیه و تثبیت اقتدار خود سود ببرد. زیرا تقدیرگرا با رفع هرگونه مسئولیت‌پذیری فردی در پناه تقدیر قرار می‌گیرد.

سه) عرفان و تصوف

عرفان راستین هرگز به معنای تصوف نیست و با هرگونه استبداد و خودمداری منافات دارد. عرفان در برابر عبودیتی که به مردم تحت سلطه استبداد تحمیل می‌شود، وارستگی، آزادگی و استغنا درونی را تبلیغ می‌کند. از این نقطه نظر می‌تواند وابستگی انسان‌ها به قدرت‌های دنیوی را کاهش دهد. عرفان با نفی آزمندی‌های نفسانی و رد گرایش به شر و فساد، در واقع رفتار و اعمال حاکمین را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در عین حال، عرفان با نفی و ردّ تعصب و قشری‌گری شریعت‌خواهی که به هر صورت استبداد را تقویت می‌کند، دست‌کم در رهایی درونی مردم از قیومیت‌پذیری مؤثر است. این امر در تقویت نیروی پایداری مردم در شرایط نظام استبدادی مؤثر است. به این ترتیب مبانی نظری و عملی عرفان که به معنای ریاضت‌کشی نیست با استبداد در تعارض است.

هرچند علل و زمینه‌های پیدایش تصوف متعدد است ولی می‌توان تصوف را به‌عنوان نوعی انحراف در جریان اصیل عرفانی دانست که چه مبانی نظری و چه مبانی عملی آن بستر تثبیت استبداد در ایران را فراهم کرد. از جهت مبانی نظری، مردم در شرایط بی‌ثباتی، ناامنی و اضطراب حکومت‌های استبدادی به دنبال نوعی آرامش‌بخشی و سکون بودند که آن را در تخذیر تصوف یافتند. در رویارویی با تسخیرشدگی‌ها و تجاوزگری‌ها، شکست‌ها و ناامیدی‌های سیاسی - اجتماعی و در غلتیدن مردم به غرقاب بدبینی و تسلیم‌شدگی، تصوف پناهی بود برای تحمل همه این شکست‌خوردگی‌ها و ناکامی‌ها.

از جهت مبانی عملی، تصوف بینشی نخبه‌گرایانه است که سلوک امری شخصی است و هر انسان تنها به اعتبار درخور بودن می‌تواند مسیر طریقت را پیماید. در حکومت استبدادی، انسان

خودمدار فاقد هویت فردی به سادگی می‌توانست در تصوف - که بر زمینه فقدان و نفی هویت مستقل فردی ممکن می‌گردد - التیامی برای سرخوردگی‌های شخصی‌اش بیابد (پیمان، ۱۳۹۱، ۲۵۳-۲۵۵).

ج) عاطفی (احساسی/گرایشی)

یک) فقدان عشق و دوستی

حکومت استبدادی، دشمن عشق و دوستی است؛ چراکه بر رابطه خدایگان - بندگی بنیاد دارد که معرف جدایی میان حکومت و مردم است.

حضور مردم در فعالیت مشارکت‌آمیز اجتماعی به معنای تهاجم به قدرت استبدادی است. وقتی مردم شروع کنند به دوست داشتن یکدیگر، پایه‌های قدرت استبدادی به لرزه می‌افتد. در عین حال از نظر خودمداری، هر فرد دیگری فقط تا آن حد حق برخوردار است از امکانات مادی و معنوی موجود را دارد که به واسطه آن کوچک‌ترین تأثیر محدودکننده‌ای بر تحقق نیازها و منافع خودمدارانه او وارد نیاید. از چنین هنجاری هرگز عشق و دوستی بر نمی‌آید. در مقابل هر فرد خودمداری، خودمدار دیگری هست که می‌کوشد وی را در تلاش خودمدارانه‌اش با ناکامی مواجه کند. از این رو خودمداری نیز جز برانگیزنده بی‌اعتمادی میان انسان‌ها نیست. در جامعه ذره‌ای شده تحت استیلا استبداد، بی‌اعتمادی جایگزین عشق و دوستی می‌شود (قاضی‌مرادی، ۱۳۷۸: ۱۷۳-۱۷۸).

هر اعتمادی مستلزم رابطه دوسویه است. اما خودکامگی رابطه یک‌سویه‌ای است. خویشنداری و پنهان‌کاری، استفاده از قسم در محاورات روزمره و ضرب‌المثل «دوری و دوستی» نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی اجتماعی در جامعه است که از جو خفقان حکومت‌های استبدادی ناشی می‌شده است.

دو) ناامیدی

در استبداد، امید، محال می‌گردد. چون که استبداد با تلاش آگاهانه انسان برای تغییر شرایط زندگی‌اش در تعارض تام قرار دارد. استبداد با شیوه‌های گوناگون و از جمله سوق دادن مردم به استغراق در زندگی روزینه معیشتی می‌کوشد تا نگاه آنها را به آینده کور کند. استبداد با جدا

کردن حال از آینده، آینده‌ای برای مردم ترسیم کرده و مُجاز می‌دارد که فقط انتظار کشیدنی است و تحقق‌پذیر؛ همچنان که حکومت استبدادی نابودکننده هر نوع آرمان عینی اجتماعی است. این ویژگی حکومت استبدادی، حاصل ویژگی شخصی بودن امور حکومتی در تعارض با هر نوع قانون است که سبب ناامنی و بی‌ثباتی می‌شود. این ویژگی شرایطی را به وجود می‌آورد که موفقیت افراد اجتماع به شانس و روابط شخصی گره می‌خورد (قاضی مرادی، ۱۳۸۹: ۲۸۳ و ۲۸۴).

سه) تحقیرشدگی و حسّ حقارت

حکومت استبدادی از چند طریق تحقیر را در جامعه نهادینه می‌کند:

۱. **تحمیل رابطه خداایگان - بنده** که مانع از مورد پرسش عملی قرار دادن نظام سیاسی می‌شود و با در موضع «قیم» قرار گرفتن، حکومت، منفعت و مصلحتی را برای مردم در نظر می‌گیرد که خود مردم آن را به‌عنوان جزئی از منافع و مصالح‌شان نمی‌شناسند.
۲. **گریز از قانون** که این حس را به مردم القا می‌کند که حکومت هر کار بخواهد می‌تواند انجام دهد و مردم نیز نمی‌توانند تأثیری بر خود کامگی‌اش داشته باشند؛ زیرا در برابر حکومت، هیچ هستند (حکومت استبدادی در میدانی قرار می‌گیرد که حضور هر هم‌آوردی در آن ممنوع شده است و از این طریق، حکومت به تحقیر مردم دست می‌یازد).
۳. **غلبه خودمداری در روابط بیناشخصی** که سبب می‌شود انسان‌ها به یکدیگر به مثابه اشیایی برای تحقق منافع خودمدارانه‌شان برخورد کنند. شیء کردن آدمی، تحقیر اوست. خودمداری، با بی‌اعتنایی به دیگران توأم است و بی‌اعتنایی از رایج‌ترین شیوه‌های تحقیر در مناسبات شخصی است.

۲. ابعاد فرهنگی - اجتماعی

الف) گسترش مناسبات فردمدارانه در اجتماع

خودمداری حاکم مستبد، فرهنگ و مناسبات شخصی شده یا خودمدارانه را در جامعه می‌گستراند. مثلاً «خانواده» نمونه کوچک جامعه است که در جامعه مستبد، ساختاری دیکتاتوری دارد و فرزندان این خانواده نیز جامعه و نسلی با همین خصوصیات را می‌سازند (سیف، ۱۳۷۹: ۳۲-۲۸). منتسکیو علاوه بر اینکه می‌گوید «استبداد فرمانروایی، نفع شخصی است» اعلام می‌دارد

که «در حکومت استبدادی، هر خانه یک حکومت جداگانه است» (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۴۹۳). از این دو جمله برمی‌آید که استبداد فرمانروایی «نفع خصوصی» در کل جامعه می‌باشد. به عبارت دیگر، خودمداری حاکم مستبد، فرهنگ و مناسبات شخصی شده یا خودمدارانه را در جامعه می‌گستراند. در واقع خودمداری فرمانبردارانه است که با خودمداری فرمانروایانه سازگاری دارد.^۱ این مسئله به نوعی فردگرایی منتشر در جامعه منجر می‌شود (آثار اجتماعی سیاست).

بر این اساس، در نظام سیاسی و اجتماعی ایرانیان، فرد با شخصیت‌ها سروکار دارد و نه با نهادها. مناسبات شخصی فراتر از هرگونه رابطه رسمی یا نهادی شده است. نهادها در غیاب شخصیت‌هایی که به آنها زندگی می‌بخشند و خصلت و قدرت آنها را تعیین می‌کنند، بی‌معنا هستند (فولر، ۱۳۷۳: ۳۰ و ۳۱).

ب) فقدان اهداف و غایات اجتماعی

جدایی حکومت استبدادی از مردم و جدایی مردم از یکدیگر در نظام استبدادی، سبب می‌شود جامعه فاقد اهداف و غایات اجتماعی و عمومی گردد و به همین دلیل، حکومت استبدادی حکومت روزینه است و روزینه‌گی را به اتباعش نیز تحمیل می‌کند. در فقدان اهداف و غایات عمومی و اجتماعی، مردم نیز فقط می‌توانند به غایات و اهداف شخصی خویش پردازند. تحقق چنین اهداف و غایاتی برای حکومت، به معنای استبداد و برای تک‌تک مردم به معنای خودمداری است (قاضی مرادی، ۱۳۷۸: ۵۸).

ج) عدم مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی - اجتماعی، فعالیت‌های ارادی داوطلبانه است که از طریق آنها، اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستای خود شرکت می‌کنند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی و سیاسی سهیم می‌شوند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۲). به عبارت

۱- منتسکیو و مارکس این سازگاری و وحدت را مورد توجه قرار داده‌اند. (ر.ک: منتسکیو، روح القوانين، ترجمه کریم مجتهدی، ص ۴۹۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲؛ مارکس، فرمانروایی بریتانیا در هندوستان، ترجمه حسین تحویلی، ص ۱۵، تهران، انتشارات علم)

دیگر، شرکت در فراگردهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، مشارکت سیاسی نام دارد (آبرکرامی، ۱۳۷۰: ۲۸۶).

فرهنگ سیاسی به سه نوع محدود، تبعی و مشارکتی تقسیم شده است^۱ که با کمی تساهل می‌توان جوامع را به دو گونه سنتی و مشارکتی متمایز کرد. در جوامع مشارکتی، قدرت سیاسی را کاملاً خطا پذیر و در معرض فساد می‌شمارند و همین امر، لزوم نظارت و محدودیت قدرت را به دنبال دارد. برعکس، در جوامع سنتی، سعی در مطلق‌انگاری و تقدیس قدرت سیاسی و فرمانروا است. علاوه بر این، بر پایه فرهنگ مشارکتی، حوزه دخالت قدرت سیاسی (برخلاف جوامع سنتی)، همه ابعاد حیات جمعی را فرامی‌گیرد و رابطه دولت و مردم از طریق جامعه مدنی صورت می‌پذیرد (میرموسی، ۱۳۷۵: ۹۳).

با توجه به تعاریف فوق، پاره‌ای محققان، فرهنگ سیاسی ایران را فرهنگ تابعیت در مقابل فرهنگ مشارکت می‌دانند. از این منظر، ایرادی که معمولاً به ایرانیان گرفته شده و می‌شود، عدم حضور فعال در مهم‌ترین مصلحت جمعی (سیاست) و اتخاذ روش‌های منفعلانه و عزلت‌گرایانه است (پیران، ۱۳۷۷: ۶).

این ویژگی عدم مشارکت سیاسی تا حد زیادی حاصل حکومت استبدادی است. به رسمیت نشناخته شدن حق مردم در تعیین سرنوشت خود از سوی حکومت استبدادی مستقیماً باعث بی‌تفاوتی سیاسی - اجتماعی مردم و کناره‌گیری‌شان از فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی بوده است. جامعه ایران در طول تاریخ خود به شکل استبدادی اداره می‌شد که ویژگی اصلی آن، شاه‌محوری بود. «آنچه در تحلیل سیاسی ایران شهری عامل تعیین‌کننده است، پادشاه است و دگرگونی‌های جهان تابعی از دگرگونی سرشت شاهی است و نه برعکس» (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۱). واتسن در عهد قاجار در این زمینه می‌نویسد: «دویست و پنجاه و سه پادشاه به ترتیب بر تخت سلطنت نشسته‌اند. اصل اساسی قانون ایران می‌رساند که شاه یعنی کشور و همه افراد برای خاطر سلطان زنده‌اند» (واتسن، ۱۳۵۸: ۱۴).

در چنین ساختار سیاسی‌ای، «حکومت» تنها تصمیم‌گیرنده اصلی است و زندگی سیاسی مردم

۱- ر.ک: عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۱۴، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵.

تحت سلطهٔ افراد معدودی قرار دارد و از رقابت سیاسی و مداخلهٔ شهروندان در شئون خود، خبری نیست. در این شرایط، فقدان امنیت سیاسی - اجتماعی، فقدان تحرک اجتماعی قاعده‌مند و متزلزل بودن حقوق فردی، نوعی دلزدگی از سیاست و مشارکت سیاسی را ایجاد می‌کند.

د) قانون‌شکنی

مهم‌ترین ویژگی حکومت استبدادی، حاکمیت بی‌قانونی است. چرا که در حکومت استبدادی، همه چیز حتی قانون در راستای منافع حکومت و با رأی و تحمیل حاکم مستبد که مرجع قدرت است تعیین می‌شود (قاضی مرادی، ۱۳۷۸: ۴۵ و ۴۲). لوئی آلتوسر با شرح نظرات منتسکیو بی‌قانونی حکومت استبدادی را به تحول تمام سیاست به هوای نفس حاکم توضیح داده است.^۱

حکومت استبدادی با تضعیف حوزه عمومی و نهادهای جامعه مدنی، مردم را به صورت انسان‌های جدا از یکدیگر و به‌طور بی‌واسطه رو در روی دستگاه استبدادی خویش قرار می‌دهد. حکومت استبدادی نمی‌تواند با مردم رابطه سیاسی داشته باشد چون قانونی ندارد. حکومت استبدادی با مبهم و نامتعین کردن قانون و ایجاد ابهام در حوزه جرم و آزادی، از قانون به‌عنوان ابزاری در جهت سرکوب استفاده می‌کند. مردم نیز در چنین وضعی (فقدان نظم اجتماعی) قانون را برای منافع شخصی خود به خدمت می‌گیرند که در دور زدن قانون از طریق به خدمت گرفتن کارگزاران حکومت تکمیل می‌شود. در چنین جامعه‌ای قانون‌شکنی جلوه‌ای از قدرت شخصی افراد جلوه می‌کند.

بی‌قانونی را می‌توان با دیدی اجتماعی تحلیل کرد که با نوعی فردگرایی در تعامل است؛ زیرا قانون، امری اجتماعی و براساس مصالح جمعی است ولی خودمدار همواره به منافع فردی خود می‌اندیشند، لذا قانون را نادیده می‌گیرد.

ه) حمایت طلبی

یکی از واکنش‌های منفعلانه جامعه در مقابل حکومت استبدادی، حمایت‌طلبی است که از

۱- ر.ک: «مفهوم استبداد شرقی»، ترجمه یدالله موقن، نگاه نو، شماره ۲۳، ص ۸۴ و ۸۳.

فرار و مهاجرت تا پناه بردن به قدرت‌های بیگانه در ایران سابقه دارد. این موضوع با افول اقتدار ایلی در زمان قاجاریه بسیار شدت گرفت.

این موضوع از نظر اقتصادی (خروج نیروی کار، تخصص و سرمایه) و سیاسی به منافع حکومت‌های مستبد آسیب می‌رساند. زیرا با توجه به وجود قدرت‌های رقیب، رقیبی را برای حکومت استبدادی ایجاد می‌کرد. این موضوع ضمن اینکه اعمال قدرت خودسرانه استبدادی را تعدیل می‌کرده باعث تجزیه قدرت اجتماعی نیز می‌شده است (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۲۰۷-۳۰۵).
در انقلاب اسلامی حمایت‌طلبی در مردم به هیچ‌عنوان دیده نشد چنانکه یکی از شعارهای اصلی انقلاب، نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی، بود که از یک حرکت اصیل مبتنی بر دین و تمدن کهن ایرانی حکایت داشت.

و) سلب مسئولیت‌پذیری اجتماعی

حکومت استبدادی از اتباع خود فقط فرمانبرداری می‌خواهد. برای اینکه حکومت بتواند خواست خود را به مردم تحمیل کند باید به تمرکز و انحصار قدرت بیشتر نایل گردد. در چنین شرایط اجتماعی، مفهوم «مأمور معذور» ساخته و پرداخته شد. در این مفهوم «مسئولیت‌پذیری»، «خودانگیختگی»، «نقدپذیری» و «انتقاد کردن» وجود ندارد و هر کسی بدون توجه به دیگران به فکر انجام کاری است که به او محول شده است.
به عبارت دیگر، یکی از مختصات فرهنگ استبدادی این است که نقد و نقادی را بر نمی‌تابد. چرا که در حکومت مستبد، حاکم فکر می‌کند که هرگز اشتباه نمی‌کند پس منتقدان او اشتباه می‌کنند و باید از گسترش اشتباه یعنی دیدگاه منتقدان جلوگیری کرد (سیف، ۱۳۷۹: ۹۸-۸۶).

ز) دیگرنمایی (نفاق اجتماعی)

یکی از آثار اجتماعی حکومت‌های مستبد، دیگرنمایی است؛ یعنی پوشیده داشتن اعتقادات و کردار واقعی خود و پای‌بندی دروغین و ریاکارانه به اعتقادات و کردارهایی که در شرایط معین انسان را از تعرض مصون می‌دارد. دیگرنمایی در جامعه استبدادی ابزاری برای رفع اتهام از ترمرد و شورش بر علیه حکومت است.

دیگرنمایی را می‌توان از دو زاویه مثبت و منفی بررسی کرد.

با وجود اینکه ایران در طول تاریخ در موارد متعدد تحت اشغال و استیلای تسخیرگران بیگانه بوده است، فرهنگ غنی ایرانیان مانع از پذیرش فرهنگ بیگانه بوده ولی برای مصونیت در مقابل حکومت مستبد اشغالگر خارجی، چاره‌ای جز همراهی ظاهری با حکومت نبوده است. پس دیگرنمایی ایرانیان در مقابل حکومت‌های اشغالگر به‌عنوان عاملی برای حفظ فرهنگ خودی، حاکی از عمق فرهنگ ایرانی و پایداری فرهنگی ایرانیان در مقابل تهاجم فرهنگ بیگانه بوده است.

در عین حال «دیگرنمایی» آثار منفی خود را بر فرهنگ ایرانیان به جای گذاشت. یکی از این آثار چند شخصیتی بودن است که می‌توان آن را به بی‌شخصیتی نیز تأویل برد. به عبارت دیگر، افراد در جامعه استبدادی با سنگر گرفتن پشت دیگرنمایی‌اش ناشناختنی می‌ماند. در جامعه خودمدار افراد به دنبال این هستند که نیازهای آنی و شخصی خود را حل کنند. در نتیجه، فرد برای خود هویت ثابت اجتماعی نمی‌شناسد تا مانع دیگرنمایی شود. در چنین جامعه‌ای «قسم خوردن» برای جلب اطمینان نسبت به صداقت نظر و عمل شیوع دارد.

۳. ابعاد اقتصادی

الف) فساد اقتصادی

در حکومت استبدادی، نقض و یا ضعف ساختار قانونی، زمینه عینی و مادی ایجاد، رشد و گسترش فساد است.

عدم ثبات حکومت‌های استبدادی سبب می‌شود افراد وابسته به حکومت به آینده مطمئن نباشند و با شدت هرچه بیشتری به غارت و فساد دست بزنند. پابندی افراد در جامعه استبدادی به منافع و مصالح شخصی و بی‌اعتنایی به منافع و مصالح عمومی زمینه فسادپذیری را افزایش می‌دهد. در شرایط فساد اقتصادی، سود شخصی ملاک است نه مصلحت جمعی و این امر ضمن اینکه قانون را به سمبل ظاهری و نمادین تبدیل می‌کند به نوعی فردگرایی اجتماعی ختم می‌شود. این نوع رواج منفعت‌طلبی خطرناک‌ترین نوع فساد برای حکومت است؛ چون برای افزایش سود و منفعت، فساد گسترش می‌یابد به نحوی که حکومت مرکزی قادر به کنترل آن نیست و به این ترتیب حکومت استبدادی، خود زمینه فساد خویش را فراهم می‌کند.

ب) عدم پرداخت مالیات

جلوه خاص تر کساکش منفعلانه مردم با حکومت استبدادی در عرصه اقتصادی را می توان در عدم پرداخت مالیات دید. امری که با منافع اقتصادی حکومت تضاد مستقیم دارد و با پیش گرفتن راه حل های شخصی برای گریز از پرداخت مالیات، از جمله با خریدن مأموران مالیاتی که منافع خودمدارانه این مأموران را نیز پاسخگوست انجام می گیرد (قاضی مرادی، ۱۳۷۸: ۲۱۶).

در شرایطی که حکومت استبدادی مردم را در امور سیاسی دخالت نمی دهد (عدم مشارکت سیاسی) و «فساد» و «بی قانونی» که خود آغازگر اوست به ایجاد و گسترش فردگرایی اجتماعی ختم می شود، طبیعی است که افراد جامعه که به دنبال منافع شخصی خود هستند به هر نحوی از پرداخت مالیات گریزان باشند حتی با خریدن مأموران مالیاتی.

ج) کم کاری

یکی دیگر از راه کارهای خودمدارانه در مقابل حکومت مستبد، کم کاری است که به منافع اقتصادی حکومت آسیب می زند. طبیعی است مردم در حکومت خودمدار انگیزه زیادی برای کار و تلاش ندارند زیرا حکومت را از آن خود نمی دانند؛ حکومتی که همه چیز را در راستای منافع خود تأمین می کند.

علاوه بر این در حکومت استبدادی مردم در معرض غارت اموال خود براساس بی امنیتی جامعه و مصادره آنها بر اثر ظلم و زیاده خواهی حاکمان مستبد هستند، در نتیجه تمایل زیادی به تولید بیشتر از نیاز و کفاف شخصی خود ندارند. این امور سبب شده هر کس به نوعی به فکر تولید برای مصرف خود باشد نه تأمین نیاز دیگران و این یعنی فردگرایی اجتماعی (سیف، ۱۳۸۰: ۱۹۳-۲۲۸).

در مجموع برآیند تأثیر استبداد بر ارزش های اجتماعی در ایران، الگویی فردگرایانه را ایجاد کرده که سبب کاهش مشارکت فعال در تعاملات اجتماعی و گرایش به زندگی در قلمرو رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و خصوصی شده است (قانون شکنی و نبود وجدان کاری نمود اجتماعی این سبک زندگی است). حکومت استبدادی از جهت ایجاد شرایط آنومیک (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۹۰ - ۲۷۴) و ایجاد اختلال در فرایند جامعه پذیری (منطقی، ۱۳۷۹: ۲۴۰-۲۵۷) نیز

به این شرایط دامن می‌زند.

البته مؤلفه‌ها و مصادیق زیادی برای جمع‌گرایانه بودن الگوی زندگی ایرانیان وجود دارد مانند جریان فتوت و عیاران، وقف و امور خیریه، نهضت‌ها و جنبش‌های اجتماعی، همیاری و تعاون در روستاها (فرهادی، ۱۳۷۶: ۳۱۷-۳۰)، شبکه ارتباط سنتی (فرقانی، ۱۳۸۲) و اشعار و سرودهای میهن‌پرستانه که بیانگر توجه به سرنوشت مشترک، ملیت و هویت ملی‌اند^۱ (کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۸۷).

بنابراین باید از تعمیم روحیات فردگرایانه به همه دوران‌ها و همه ایرانیان پرهیز کرد و با توجه به اینکه این روحیات، ذاتی ایرانیان نیست، باید بیشتر بر شرایط سیاسی و اجتماعی بروز این روحیات تمرکز کرد (مفتخری، ۱۳۷۹: ۲۰۹ و ۲۰۸). بر این اساس، برخی فرهنگ ایرانی را در عرصه‌های خانوادگی، عشیره‌ای، قبیله‌ای و مذهبی، مشارکت‌جو و دیگرخواه می‌دانند ولی در عرصه‌های رسمی، مدنی و شهری (عرصه‌های اجتماع عام) به دلیل نبود شرایط لازم و حتی موانعی مانند حکومت استبدادی، نامشارکت‌جو و خودخواهانه معرفی می‌کنند (پیران، ۱۳۷۷: ۶).

مخالفان روحیه فردگرا بودن ایرانیان، علت شکل گرفتن این نظریه را در نبود مطالعات مردم‌شناختی (فرهادی، ۱۳۷۹: ۱۸۰-۱۷۶)، شرق‌شناسی غربیان (لمبتون، ۱۳۴۵: ۲۸، ۳۱، ۵۲۲، ۵۲۶، ۶۴۰، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۸۴؛ بنت، ۱۳۴۷: ۱۲۵؛ واتسن، ۱۳۵۸: ۷، ۱۹؛ رنه، ۱۳۳۵: ۸۵۹) و اظهار نظرهای مسئولین در نظام پهلوی برای توجیه عدم پیشرفت پروژه‌ها (سلیم، ۱۳۵۲: ۳-۱) می‌دانند.

در این بین انقلاب اسلامی ایران بر اساس انقلابی مردمی که حاصل اتحاد و همبستگی همه اقشار جامعه بود، با برچیدن نظام استبدادی و ارائه نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی چشم‌انداز نوینی را ایجاد کرد. از این جهت انقلاب اسلامی فضای نوینی را در ایران گشود که در

۱- زبان و ادبیات هر کشوری را باید با توجه به بافت اجتماعی آن تحلیل کرد زیرا شبکه مشخصی از منطق اجتماعی معرف اصول ارتباطی است. به عبارت دیگر یک رشته ادراکات مشترک و نظام‌مند در زیربنای عادات مشترک زبانی آحاد یک جامعه وجود دارد (ر.ک: بیمن، ۱۳۸۱، ۴۳). بر این اساس ادبیات هر کشوری بخش مهمی از فرهنگ آن را نشان می‌دهد که حاکی از نظام رفتاری و ارزشی آن جامعه است و در تحلیل شخصیت اساسی جامعه می‌توان از آن بهره جست. به طوری که می‌توان ساختارهای ادبی را با ساختارهای اجتماعی مقایسه کرد. (ر.ک: لوسین، ۱۳۶۹؛ لوسین، ۱۳۷۹)

صدد ارتقای حیات سیاسی و در نتیجه، نظام تعاملات اجتماعی بر اساس اصول اسلامی است. در بخش بعد در پاسخ به پرسش دوم مقاله، تأثیر انقلاب بر ارزش‌های جمع‌گرایانه را تحلیل می‌کنیم.

فردگرایی و انقلاب اسلامی در ایران

تا به اینجا لایه‌های فردگرایی در ایران را در بستر حکومت استبدادی بررسی کردیم. در ادامه جهت بررسی تأثیر انقلاب بر زمینه‌های فردگرایی با استفاده از یک تحقیق میدانی^۱، ارزش‌های جمع‌گرایانه را قبل و ۲۰ سال بعد از انقلاب بررسی می‌کنیم. به این منظور ابتدا برای ارزش‌های جمع‌گرایانه پنج شاخص اصلی و سپس برای هر یک چند شاخص فرعی طراحی می‌کنیم.

۱. ارزش‌های انسانی، عاطفی و رفتاری متقابل بین اعضای جامعه

برای بررسی سیر روند ارزش‌های فوق در جریان انقلاب ۶ شاخص در نظر گرفته شده است که سنجش آنها را در مراحل زمانی سه‌گانه در قبل و بعد از انقلاب مشاهده می‌کنید.

الف) حس همکاری و تعاون نسبت به دیگران

ب) حس همبستگی خانوادگی و عواطف فامیلی

ج) توجه به فقراء و دستگیری از بیچارگان

د) وجدان کاری و توجه به رفع مشکلات ارباب رجوع در مسئولان

ه) بی‌اعتمادی به دیگران و نگرانی از کلاهبرداری

و) احساس مسئولیت عمومی نسبت به دیگران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- برای تهیه این بخش از فصل سوم کتاب «انقلاب و ارزش‌ها»، علی زرعم (۲۰۷-۱۲۳) استفاده شده است.

وضعیت حس همکاری و تعاون نسبت به دیگران

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۶	۵۳	۱۰۰	۵۴	۱۹	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۶	۲	۲۶	۸۴	۱۱۴	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۶	۷۴	۹۹	۴۱	۱۲	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت حس همبستگی خانوادگی و عواطف فامیلی

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۷	۲۴	۵۵	۹۳	۵۵	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۷	۱	۵۴	۱۰۶	۶۶	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۷	۶۳	۹۹	۵۳	۱۲	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت توجه به فقراء و دستگیری از بیچارگان

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۷	۷۱	۹۴	۴۳	۱۹	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۷	۵	۳۶	۱۰۱	۸۵	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۷	۴۷	۸۱	۶۷	۳۲	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت وجدان کاری و توجه به رفع مشکلات ارباب‌رجوع در بین مسؤولان و کارگزاران نظام

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۹	۱۰۸	۸۰	۳۰	۱۱	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۹	۸	۳۵	۱۰۵	۸۱	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۹	۷۹	۷۶	۴۹	۲۵	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت بی‌اعتمادی به دیگران و نگرانی از کلاهبرداری در بین مردم

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۴	۵۰	۶۹	۵۰	۵۵	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۴	۱۰۰	۸۹	۲۶	۹	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۴	۲۰	۴۳	۸۴	۷۷	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت احساس مسؤولیت عمومی نسبت به دیگران در بین مردم

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۹	۵۸	۹۵	۶۰	۱۶	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۹	۶	۲۹	۱۰۰	۹۴	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۹	۵۰	۹۶	۵۹	۲۴	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

تحلیل و بررسی

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به سال‌های قبل از آن، ارزش‌های انسانی، عاطفی و رفتاری متقابل بین اعضای جامعه، رشد چشمگیری داشته ولی پس از بیست سال افول قابل توجهی یافته است. اما در مقایسه با قبل از انقلاب در سه مورد (حس همکاری و تعاون، حس همبستگی خانوادگی، بی‌اعتمادی به دیگران) دچار افول شده ولی در سه مورد دیگر (توجه به فقراء، وجدان کاری، احساس مسؤولیت اجتماعی) بهبود یافته است. در مجموع، سیر تحول ارزش‌های عاطفی و رفتاری متقابل در بیست سال بعد از انقلاب نسبت به ابتدای انقلاب افول چشمگیری را نشان می‌دهد ولی نسبت به سال‌های قبل از پیروزی انقلاب، رشد مختصری را می‌نمایاند.

مقایسه وضعیت ارزش‌های انسانی، عاطفی و رفتاری متقابل بین اعضای جامعه

میانگین	۴ خوب	۳ متوسط	۲ ضعیف	۱
۱/۸۵				سال‌های ۵۰ تا ۵۵
۳/۵۵				سال‌های ۶۰ تا ۶۵
۱/۹۴				سال‌های ۷۵ تا ۷۷

۲. همگرایی سیاسی و پیوند دولت و مردم

برای بررسی سیر روند ارزش‌های فوق در جریان انقلاب، سه شاخص در نظر گرفته شده که سنجش آنها را در مراحل زمانی سه گانه قبل و بعد از انقلاب مشاهده می‌کنید.

الف. انتظار رفتار شایسته و اخلاقی از مسؤولان و مدیران

ب. علاقه به مسؤولان مملکتی و احساس پیوند با آنان

ج. ترس از حکومت و مأموران دولتی و انتظامی

وضعیت انتظار مردم از مسؤولان و مدیران برای رفتار شایسته و اخلاقی

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۶	۱۰۳	۷۶	۳۳	۱۴	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۶	۶	۳۹	۸۷	۹۴	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۶	۲۳	۴۲	۵۸	۱۰۳	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت علاقه مردم به مسؤولان مملکتی و احساس پیوند با آنان

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۰	۱۶۲	۴۳	۷	۸	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۰	۴	۱۹	۷۴	۱۲۳	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۱۰	۲۶	۶۳	۷۱	۵۰	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت میزان ترس از حکومت و مأموران دولتی و انتظامی

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۷	۱۰	۲۰	۶۰	۱۳۷	سال‌های قبل از انقلاب (۵۰-۵۵)
۲۲۷	۱۰۶	۷۹	۳۱	۱۱	سال‌های پس از انقلاب (۶۰-۶۵)
۲۲۷	۸۴	۹۶	۳۵	۱۲	سال‌های پس از انقلاب (۷۵-۷۷)

تحلیل و بررسی

هرچند شاخص‌های همگرایی سیاسی و پیوند بین دولت و مردم تحول مثبت و چشمگیری را در سال‌های پس از انقلاب نسبت به سال‌های قبل از آن نشان می‌دهد ولی افول قابل توجهی را در بیست سال پس از انقلاب نسبت به سال‌های اول پس از پیروزی نشان می‌دهد. البته «میزان علاقه به مسؤولان مملکتی و احساس پیوند با آنان» دچار افت شده گرچه نسبت به قبل از پیروزی انقلاب، در حد بالایی رشد خود را حفظ کرده است.

مقایسه وضعیت میزان همگرایی سیاسی و پیوند بین دولت و مردم

	۱ ضعیف	۲ متوسط	۳ خوب	۴ میانگین
سال‌های ۵۰ تا ۵۵				۱/۸۵
سال‌های ۶۰ تا ۶۵				۳/۵۵
سال‌های ۷۵ تا ۷۷				۱/۹۴

۳. اهتمام به حضور و مشارکت اجتماعی و سیاسی

برای بررسی سیر روند ارزش‌های فوق در جریان انقلاب ۵ شاخص در نظر گرفته شده که سنجش آنها را در مراحل زمانی سه گانه قبل و بعد از انقلاب مشاهده می‌کنید.

الف. حساسیت نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی

ب. اظهار نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی

ج. مشارکت عمومی در کارهای اجتماعی

د. مطالعه روزنامه و توجه به اخبار سیاسی

هـ. علاقه به سرنوشت کشور و مردم

تأثیر انقلاب بر ارزش‌های اجتماعی «از فردگرایی تا جمع‌گرایی»

وضعیت حساسیت نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۱	۱۱۷	۶۴	۲۵	۱۵	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۱	۶	۲۹	۸۶	۱۰۰	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۱	۱۷	۴۱	۸۰	۸۳	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت اظهار نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۲	۱۴۹	۵۲	۱۴	۷	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۲	۱۰	۴۳	۹۰	۷۹	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۲	۱۴	۳۸	۹۵	۷۵	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت مشارکت مردم در کارهای اجتماعی

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۷	۱۰۴	۹۱	۲۴	۸	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۷	۱	۱۹	۹۷	۱۱۰	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۷	۲۳	۸۱	۸۵	۳۸	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت مطالعه روزنامه و توجه به اخبار سیاسی

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۸	۱۲۴	۸۳	۱۶	۵	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۸	۵	۴۲	۱۰۰	۸۱	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۸	۹	۳۷	۹۶	۸۶	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت علاقه مردم به سرنوشت کشور

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۴	۹۱	۸۶	۳۹	۸	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۴	۳	۱۲	۸۷	۱۲۲	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۴	۱۰	۵۰	۹۷	۶۷	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

تحلیل و بررسی

ملاحظه نتایج سنجش شاخص‌های فوق در جامعه، نشان می‌دهد که به نظر پاسخگویان، در دو مورد از شاخص‌های پنجگانه وضع کنونی جامعه با وضعیت سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب، دچار افول در امر اهتمام به حضور و مشارکت در مسائل اجتماعی - سیاسی شده است و در سایر موارد، وضعیت مثبت و تحول چشمگیری که پس از انقلاب ایجاد شده همچنان حفظ شده و چندان تغییری نکرده است.

مقایسه وضعیت اهتمام به حضور و مشارکت در مسائل سیاسی و اجتماعی

میانگین	۴ خوب	۳ متوسط	۲ ضعیف	۱	
۱/۸۵					سال‌های ۵۰ تا ۵۵
۳/۵۵					سال‌های ۶۰ تا ۶۵
۱/۹۴					سال‌های ۷۵ تا ۷۷

۴. اعتماد به نفس و احساس اقتدار ملی

برای بررسی روند ارزش فوق در جریان انقلاب به شاخص میزان حساب بردن مردم ایران از قدرت‌های بزرگ اکتفا شده است که نتیجه آن را در جدول زیر مشاهده می‌کنید.

میزان حساب بردن مردم ایران از قدرت‌های بزرگ

جمع	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
۲۲۹	۱۴	۱۰	۶۲	۱۴۳	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۲۲۹	۱۸۶	۲۶	۵	۱۲	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۲۲۹	۱۵۲	۶۲	۹	۶	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

مقایسه وضعیت اعتماد به نفس و احساس اقتدار ملی

میانگین	۴ خوب	۳ متوسط	۲ ضعیف	۱	
۱/۸۵					سال‌های ۵۰ تا ۵۵
۳/۵۵					سال‌های ۶۰ تا ۶۵
۱/۹۴					سال‌های ۷۵ تا ۷۷

تحلیل و بررسی

پس از انقلاب احساس اقتدار ملی و اعتماد به نفس به طرز چشمگیری افزایش یافته و پس از ۲۰ سال از انقلاب نیز کماکان این احساس وجود دارد.

۵. احساس آزادی‌های سیاسی و اجتماعی

برای سنجش میزان تحول در این ارزش اجتماعی در جریان قبل و بعد از انقلاب دو شاخص لحاظ شده است:

الف. جو آزادی در اظهار نظرات مخالف

ب. خودسانسوری

وضعیت جو آزادی در اظهار نظرات مخالف

بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	جمع	
۴	۹	۲۳	۱۹۳	۲۲۹	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۵۹	۸۶	۶۱	۲۳	۲۲۹	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۶۱	۸۵	۶۱	۲۲	۲۲۹	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

وضعیت خودسانسوری

بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	جمع	
۸۹	۶۷	۳۵	۱۹	۲۱۰	سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۵۰)
۱۵	۳۷	۸۵	۷۳	۲۱۰	سال‌های پس از انقلاب (۶۵-۶۰)
۱۱	۴۷	۸۷	۶۵	۲۱۰	سال‌های پس از انقلاب (۷۷-۷۵)

تحلیل و بررسی

احساس آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در سال‌های پس از انقلاب از رشد چشمگیری برخوردار بوده و پس از بیست سال از انقلاب نیز کماکان رشد خود را حفظ کرده است.

مقایسه وضعیت احساس آزادی‌های سیاسی و اجتماعی

میانگین	۴ خوب	۳ متوسط	۲ ضعیف	۱	
۱/۸۵					سال‌های ۵۰ تا ۵۵
۳/۵۵					سال‌های ۶۰ تا ۶۵
۱/۹۴					سال‌های ۷۵ تا ۷۷

میانگین تحول شاخص‌های اصلی

در اینجا به مروری کلی بر نتایج تحقیق می‌پردازیم تا میانگین تحول ارزش‌های جمع‌گرایانه را براساس شاخص‌های اصلی به دست آوریم.

تأثیر انقلاب بر ارزش‌های اجتماعی «از فردگرایی تا جمع‌گرایی»

۲۰ سال پس از انقلاب	سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب	سال‌های قبل از انقلاب	میانگین شاخص اصلی
۱/۹۴	۳/۵۵	۱/۸۵	ارزش‌های انسانی، عاطفی و رفتاری متقابل بین اعضای جامعه
۲/۹۴	۳/۲۸	۱/۵۸	همگرایی سیاسی و پیوند بین دولت و مردم
۲/۹۷	۳/۲۶	۱/۶۶	اهتمام به حضور و مشارکت در مسائل اجتماعی و سیاسی
۳/۵۷	۳/۶۹	۱/۵۴	اعتماد به نفس و احساس اقتدار ملی
۲/۸۹	۲/۹۱	۱/۵۷	احساس آزادی‌های سیاسی و اجتماعی

بررسی میانگین‌های به دست آمده، نتایج مهم زیر را نشان می‌دهد:

- در هیچ کدام از شاخص‌های ارزش‌های جمع‌گرایانه، وضعیت ۲۰ سال پس از انقلاب نسبت به دوران قبل از انقلاب دچار افول و کاهش نشده است.

- تحول مثبت ارزش‌ها در سال‌های پس از پیروزی انقلاب نسبت به قبل از آن بسیار چشمگیر و قابل توجه است.

- مقایسه وضعیت شاخص‌ها در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب و بیست سال پس از انقلاب نشان می‌دهد که کلیه شاخص‌ها دچار افول و سیر منفی بوده‌اند. البته در برخی موارد بسیار کم کاهش یافته است.

تفاوت شاخص اصلی	رشد میانگین شاخص در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب نسبت به دوران قبل از انقلاب	رشد میانگین شاخص در بیست سال پس از انقلاب نسبت به دوران قبل از انقلاب	تفاوت بیست سال پس از انقلاب با سال‌های اول پس از انقلاب
ارزش‌های انسانی، عاطفی و رفتاری متقابل بین اعضای جامعه	۱/۷۰	۰/۰۹	-۱/۶۱
همگرایی سیاسی و پیوند بین دولت و مردم	۱/۷۰	۱/۳۶	-۰/۳۴
اهتمام به حضور و مشارکت در مسائل اجتماعی و سیاسی	۱/۶۰	۱/۳۱	-۰/۲۹
اعتماد به نفس و احساس اقتدار ملی	۲/۱۵	۲/۰۳	-۰/۱۲
احساس آزادی‌های سیاسی و اجتماعی	۱/۳۴	۱/۳۲	۰/۰۲

شرایط اجتماعی بعد از انقلاب برای ساختن یک جامعه سالم و قوی بسیار مناسب بود. بدین معنا که میزان انسجام اجتماعی و آمادگی مردم برای هرگونه ایثار و فداکاری بسیار بالا بود که عوامل آن را می‌توان در داشتن رهبری قوی انقلاب، ایدئولوژی نویددهنده (مذهب)، دشمن مشترک قوی (شاه) و پذیرش هزینه‌های زیاد جانی از طرف آن مشاهده کرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۲، ۱۲۵).

بعد از جنگ، روند کاهش انسجام اجتماعی در ایران آغاز شد. علاوه بر پایان جنگ و زدودن آثار فرهنگی آن که مانع از برقراری ارتباط نسل فعلی با آثار و جلوه حماسه‌های رزمندگان و فرهنگ شهادت می‌شد، رحلت امام، انتقال و هدر رفتن انرژی احساسی جامعه از طریق ورزش و موسیقی^۱ و تغییر گروه‌های مرجع و الگوبرداری از گروه‌های خودی به مدل‌های غیرخودی که حاکی از کاهش اعتماد به نفس ملی و به نوعی بی‌توجهی به هویت ملی است را می‌توان در کاهش انسجام اجتماعی مؤثر دانست (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۴۴۵ - ۴۲۱).

بررسی اوضاع اجتماعی ایران در دهه دوم و سوم انقلاب حاکی از تضعیف جنبه‌های

۱- هر چند ورزش مهم و مفید است ولی از بعد اجتماعی، نباید آنقدر بر ورزش افراط شود که انرژی احساسی مردم را آنقدر جذب کند که آنها را از مسائل اساسی‌تر منحرف نماید یا اینکه موسیقی نباید با ترویج تمایلات فردی، حالت حزن عاشقانه، منفعل و گوشه‌گیرانه انرژی احساسی افراد جامعه به خصوص جوانان را از صحنه اجتماع خارج کند. (ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ۴۲۶ و ۴۲۷)

اجتماعی انقلاب در مورد ارزش جمع‌گرایی است ولی جهات سیاسی کماکان حفظ شده است که حضور در انتخابات و راهپیمایی‌های ملی را می‌توان از آن جمله دانست. البته باید توجه داشت که پدیده‌های اجتماعی ابعاد مختلفی دارند و تحلیل این موضوع بدون بررسی سایر ابعاد اجتماعی اشتباه است و نمی‌توان در ابتدا نقطه ضعفی برای انقلاب محسوب نمود.

«قرار گرفتن بیشتر ایران در معرض مدرنیته غربی»، «توسعه و تکنولوژی»، «گسترش شهرنشینی»، «افزایش قدرت ارتباطاتی»، «حضور پررنگ و همه‌جانبه رسانه‌ها»، «افزایش گرایش‌های جامعه به ارزش‌های مادی»، «افزایش فاصله طبقاتی»، «فاصله گرفتن برخی مسئولین از ارزش‌های انقلاب» و «مسابقه نمایش ثروت» هر یک به نوعی در تحلیل کاهش ارزش‌های جمع‌گرایانه در ابعاد اجتماعی مؤثرند که در این نوشتار نمی‌گنجد.

البته با توجه به اینکه تغییر و تحول ارزش‌های انقلابی در جهات دیگر نیز به نوعی وجود دارد، ضرورت بررسی این موضوع بیشتر می‌شود. مثلاً بررسی مطبوعات کشور^۱ حاکی است که در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۶۰ از میزان انعکاس مقولات ارزشی، دین و مذهب، مبارزه، جهاد، شهادت، انقلاب و انقلابیگری، معنویت و عبادت، ریاضت‌طلبی و دنیاگریزی، حمایت از مظلومان جهان، وحدت و نظم اجتماعی که همگی از زیرمقولات ارزش‌های فرامادی و فراملی هستند کاسته شده و به میزان انعکاس زیرمقوله‌های ارزشی جهان اسلام، سازندگی و پیشرفت اقتصادی، اخلاق، رفتار اسلامی و اجتماعی، استقلال سیاسی و فرهنگی، وطن‌دوستی و صفات ملی، رفاه و آسایش افزوده شده است (حاجیلری، ۱۳۸۰: ۲۲۱-۱۴۵).

در پایان توجه به دو نکته حیاتی، ضروری است که ۱. تغییر ارزش‌های اجتماعی در قبل و بعد انقلاب در راستای نقش‌آفرینی انقلاب و هویت آن علاوه بر اینکه از جهات کارکردی و جامعه‌شناختی قابل بررسی است از جهت بنیادین و سیاسی نیز جای تأمل جدی دارد: تغییر ارزش‌های جامعه با مشروعیت نظام از نظر مردم (مقبولیت) ارتباط تنگاتنگی دارد و خطر جدی برای ماهیت انقلاب خواهد بود.

«نظامی که در یک زمان براساس یک مجموعه از ارزش‌های حاکم (a)، از نظر مردم مشروع

۱- جامعه آماری تحقیق کلیه شماره‌های روزنامه‌های منتشر شده کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰ و روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، همشهری و سلام در سال ۷۵ می‌باشد.

بوده است در صورتی که ارزش‌های مردم به (b) تغییر کند، آن نظام و رهبرانش به‌طور جدی با خطر از دست دادن مشروعیت مواجه خواهند شد. در آن صورت قوی‌ترین رهبران مبتنی بر ارزش‌های نوع (a) نیز نمی‌توانند در نظام ارزشی (b) مردم را آن‌چنان بسیج نمایند که در نظام ارزشی (a) می‌توانستند؛ بالاخص که رهبران مقبول و باارزش نیز ارزش اجتماعی خود را نه فقط از توانایی‌های راستین خود بلکه همچنین از ارزیابی مردم به دست می‌آورند» (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۴۶۵).

۲. ارتباط نسل‌های یک جامعه از طریق ارزش‌هاست؛ در صورت تغییر فاحش ارزش‌ها در دوره‌های نزدیک، جامعه با بحران گسست نسلی مواجه می‌شود. در این شرایط انتقال ارزش‌های انقلاب به نسل‌های بعد ممکن نیست و این به معنای استحاله تدریجی انقلاب خواهد بود.

نتیجه‌گیری

«استبداد» دو هزار و پانصد ساله از مهم‌ترین عوامل فردگرایی در ایران بود که تأثیر عمیقی بر لایه‌های اجتماعی بر جای گذاشته بود. انقلاب اسلامی با ماهیت و ساختاری مردمی، تمام مظاهر و زمینه‌های استبداد را از بین برد. در این بین بررسی آثار استبداد و خودمحوری در رابطه با انقلاب را مرور می‌کنیم:

۱. انقلاب اسلامی با تفسیری صحیح و جامع از دین با هرگونه تقدیرگرایی و تصوف مبارزه کرد. انقلاب ایران حاصل تلاش و توکل مردم ایران در کنار رهبری عالم سیاستمداری بود که بهره‌مندی‌اش از عرفان در سطح عالی بود.
۲. انقلاب اسلامی از همان ابتدا اهداف و غایات بلندی را در سر داشت و به هیچ وجه تناسبی با تعاملات خودمدارانه نداشت. منطلق انقلاب مقابله با استکبار و استعمار و حمایت از حق و عدالت، فرای همه مرزهای جغرافیایی بود. با این منطلق است که «صدور انقلاب» و «حضور مؤثر و فعال در عرصه جهانی‌سازی» از اصول انقلاب می‌گردد.
۳. عدم مشارکت سیاسی که وجه بارز چهره اجتماعی در حکومت‌های استبدادی است در انقلاب از بین رفت بطوری که به‌طور متوسط هر سال یک انتخابات پرشور در ایران برگزار شده و همه ساله راهپیمایی‌های عظیم و میلیونی در کشور برگزار می‌شود.

۴. عزت اسلامی و انقلابی مردم ایران بر اثر انقلاب دینی آنها چنان افزایش یافته که حمایت‌طلبی از قدرت‌های بزرگ را برای همیشه به خاطره تاریخی سپرده است.
۵. برنامه‌های بلندمدت و متوالی توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ایران در تقابلی آشکار با بروزات اجتماعی استبداد و خودمداری در داشتن بینش روزینه و نداشتن برنامه‌های بلندمدت است.
۶. اعمال زور و خشونت و خفقان سیاسی در حکومت پهلوی به حد بالایی رسید و منجر به بروز بی‌اعتمادی و نفاق اجتماعی شد و اساساً انقلاب برای غلبه بر این فضا به پیش رفت تا جامعه-ای آزاد و مردم‌گرا را بنیان نهد.
۷. ناامیدی که به دنبال حذف اهداف بلند و آینده‌نگر در حکومت مستبد رخ می‌دهد در جریان انقلاب اسلامی که مهم‌ترین پروژه اجتماعی تاریخ معاصر ایران بود از اذهان مردم ایران رخ بست بطوری که حاصل آن را در سال‌های بعد از انقلاب در اعتماد به نفس بالای جوانان و متخصصان ایرانی می‌توان دید.
۸. قانون‌شکنی در جامعه ایران قبل از انقلاب اسلامی به نحوی وجود داشت. رانت‌خواری و فساد مالی و سیاسی حکومت، نمونه بارز قانون‌شکنی حکومت مستبد بود که تعادل اجتماعی را بر هم می‌زند و نوعی بی‌قانونی منتشر در جامعه را دامن می‌زند.
- حکومت مستبد پهلوی برای حفظ تعادل اجتماعی، به سرکوب مردم و تحمیل قانونی که خود به آن ملزم نبود پرداخت و این موضوع یک تعادل ساکن ظاهری و نه نظم عمیق اجتماعی را ایجاد کرد که روی دیگر گسترش خفقان بود در حالی که مشکل، در ذات حکومت مستبد پهلوی بود و ماهیت حکومت باید تغییر می‌کرد تا این مشکل حل می‌شد. در این فضا انقلاب اسلامی مردم ایران حرکتی بود عمیق و ریشه‌ای برای ایجاد تعادلی اجتماعی که حکومت مستبد قانون‌شکن آن را تهدید می‌کرد.
۹. در انقلاب اسلامی حمایت‌طلبی در مردم به هیچ عنوان دیده نشد چنانکه یکی از شعارهای اصلی انقلاب، «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» بود که از یک حرکت اصیل مبتنی بر دین و تمدن کهن ایرانی حکایت داشت. پس از انقلاب اسلامی از این جهت نیز حرکتی به دور از هرگونه خودمحوری بود بلکه متکی بر روح جمعی و اعتماد به نفس و وفاق اجتماعی

انجام شد. در تمام این مراحل، نقش امام خمینی (ره) به عنوان یک رهبر تمام عیار دیده می شود.

عدم حمایت طلبی مردم ایران در جریان انقلاب را از جهتی دیگر نیز می توان بررسی کرد: حکومت پهلوی با اتکا به درآمدهای نفتی و توزیع آن در میان مردم تا حد زیادی الگوی مصرف را تغییر داد. با توجه به اینکه حکومت مستبد خود را مالک همه چیز جامعه حتی منابع طبیعی (مثل نفت) می دانست، می توان گفت حکومت پهلوی از این جهت مردم را وابسته و تحت الحمایه خود قرار داده بود. اما مردم با اعتماد به نفس بالا مبتنی بر رهبری مردمی و اسلامی امام خمینی (ره) از همه این قید و بندها خود را رها کردند و همه آنچه را که حکومت حق مسلم خود می دانست، از او پس گرفتند.

۱۰. در ادبیات قبل از انقلاب واژه «مأمور معذور» به خوبی آشکار است. واژه ای که در فضای استبداد و اختناق شکل گرفت و به سوی ذره ای شدن جامعه (افراد جدا از هم که هر کس به فکر انجام کار خود و وظیفه محول از سوی حکومت بود) پیش می رفت. طبعاً مأمور معذور بودن انفعالی در مقابل حکومت استبدادی جهت ایجاد تعادل اجتماعی و در راستای خودمداری است؛ اما مبانی نظری و معرفتی انقلاب که از تعالیم اجتماعی اسلام مثل امر به معروف و نهی از منکر، عدم تبعیت از حکومت ظالم و مبارزه با ظالمان نشأت گرفته بود احساس مسئولیتی فراگیر را در بین مردم نسبت به جامعه و آینده آن ایجاد کرد که حکومتی که از خیل عظیم مأموران به ظاهر معذور برخوردار بود در مقابل وجدان آگاه مردم و انقلابیون خود را تنها یافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. ارسطو (۱۳۵۸). سیاست. ترجمه: حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۲. استوارت میل، جان (۱۳۷۶هـ.ش). تأثیر حکومت در پروراندن خصال ملی یک قوم. مجموعه مقالات زیان‌های استبداد از آثار گزنفن، افلاطون، جان استوارت میل. ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات قوس.
۳. افروغ، عماد. مبانی بازتولید انقلاب اسلامی.
۴. امیراحمدی، هوشنگ و پروین، منوچهر (۱۳۸۱هـ.ش). ایران پس از انقلاب. علی مرشدی‌زاده، تهران: انتشارات باز.
۵. انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۶۳). ایران و ایرانی به تحقیق درصد سفرنامه دوران قاجاریه. تهران: کتابفروشی زوار.
۶. ایزدی، علی محمد (۱۳۸۲). چرا عقب مانده‌ایم (جامعه‌شناسی مردم ایران). تهران: نشر علم.
۷. اینکلس، الکس (۱۳۵۶). جامعه‌شناسی چیست. ترجمه: مشفق همدانی، تهران: انتشارات سیمرغ.
۸. اینگهارت، رونالد (۱۳۵۶). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه: مریم وتر. تهران: کویر.
۹. آبرکرامی، نیکلاس و دیگران (۱۳۷۰هـ.ش). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه: حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
۱۰. آرن ریمون (۱۳۶۴). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه: باقر پرهام. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۱. آلمانی، هانری رنه (۱۳۳۵هـ.ش). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه: فره‌وشی (همایون)، تهران: امیرکبیر - ابن‌سینا.
۱۲. بدار لوک، دزیل ژوزه و لامارشال لوک (۱۳۸۰هـ.ش). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه: دکتر حمزه گنجی، تهران، نشر ساوالان.
۱۳. براون ادوارد (۱۸۸۰)، یک سال در میان ایرانیان. ترجمه: ذبیح‌الله منصوری. تهران: کانون معرفت.

۱۴. برتولد اشپولر (۱۳۶۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه: جواد فلاطوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. بنت، فرانسیسکو (۱۳۴۷). نوسازی زندگی روستایی و دامپروری در منطقه زاگرس. نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱، تهران.
۱۶. بهرامی، تقی (۱۳۲۵). ارزیابی کشاورزی. بی‌نا، تهران.
۱۷. بیمن ویلیام (۱۳۸۱). زبان، منزلت و قدرت در ایران. ترجمه: رضا ذوقدار مقدم. تهران: نشر نی.
۱۸. پیران، پرویز (۱۳۷۷). زمینه‌های فقدان مشارکت جمعی در ایرانیان (شورا ماشین تخریب حکومت نیست). روزنامه صبح امروز، شنبه ۱۰ بهمن.
۱۹. پیمان، حبیب‌الله (۱۳۹۱). عوامل تکوین و بازتولید استبداد در ایران. تهران: قلم.
۲۰. تی، بی، باتومور (۱۳۵۶). جامعه‌شناسی (از مجموعه جامعه و اقتصاد). ترجمه: سید حسن منصور. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ ۲.
۲۱. حاجیلری، عبدالرضا (۱۳۸۰ ه.ش). کنکاشی در تغییر ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی. تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی. پژوهشکده فرهنگ و معارف.
۲۲. خسروی، خسرو (۱۳۵۸ ه.ش). جامعه‌شناسی روستایی ایران. تهران، انتشارات پیام.
۲۳. دن و، ژان و بروگ، الینور اسکار، چستی ارزش‌ها. ترجمه: اصغر افتخاری. فصلنامه قیسات. شماره ۱۳.
۲۴. دیو لافوا. مادام ژان (۱۳۳۵). خاطرات و کاوش‌های باستان‌شناسی شوش. ترجمه: ایرج فره‌وشی. انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. ذوعلم، علی (۱۳۸۰). انقلاب و ارزش‌ها، پژوهشی درباره سیر تحول ارزش‌ها در پرتو انقلاب اسلامی در ایران. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). تاریخچه علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی). تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز (سه علامه تبریزی).

۲۷. رضاقلی، علی (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی خودکامگی (تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش). تهران: نشر نی.
۲۸. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۹. روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۵). زمینه فرهنگ‌شناسی. تهران: انتشارات عطار.
۳۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.
۳۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). تاریخ مردم ایران. تهران: امیرکبیر.
۳۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۳۶). دو قرن سکوت. تهران: امیرکبیر.
۳۳. زنوی میلان (۱۳۸۲). هگل جوان در تکاپوی دیالکتیک نظری. ترجمه: محمود عبادیان، تهران، آگاه.
۳۴. ژوبر، پ. امده (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه: علیقلی اعتماد مقدم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳۵. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان.
۳۶. سلیم، غلامرضا (۱۳۵۲). سخنی چند درباره ریشه‌های اصل تعاون در ایران. نشریه تحقیقات تعاونی. تهران: مؤسسه تحقیقات تعاونی.
۳۷. سیف، احمد (۱۳۸۰). استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران. تهران: رسانش.
۳۸. سیف، احمد (۱۳۷۹). پیش درآمدی بر استبدادسالاری در ایران، تهران: نشر چشمه.
۳۹. صالحی، پرویز (۱۳۴۷). جامعه‌شناسی ارزش‌ها. تهران: انتشارات دهخدا.
۴۰. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نی، ۱۳۷۵.
۴۱. عسگری، علی (۱۳۸۱). درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۴۲. علمداری، کاظم (۱۳۸۰). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟. تهران: نشر توسعه.
۴۳. عنصرالمعانی، کیکاوس (۱۳۴۵). قابوسنامه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۴. فتوحی، محمود (۱۳۷۹). جامعه‌گرایی و جامعه‌گریزی در ادبیات ایران. مجموعه مقالات همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی. تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۵. فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۲هـ.ش). درآمدهای بر ارتباطات سستی در ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۴۶. فرهادی، مرتضی (۱۳۷۲). بنه‌شناسی (پیشینه پژوهش و نقد آراء در چگونگی پیدایش بنه). فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۳ و ۴، زمستان ۷۱ و بهار.
۴۷. فرهادی، مرتضی (۱۳۷۹هـ.ش). چون و چراهایی بر نظریه تکروی و فردگرایی تاریخی ایرانیان و به ویژه کشاورزان ایرانی، مجموعه مقالات همایش «بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی». تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران.
۴۸. فرهادی، مرتضی (۱۳۷۶هـ.ش). فرهنگ یادگیری در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۹. فرهادی، مرتضی (۱۳۷۰). گمنام و بی‌آوازه با صدنام و آوازه (رسال‌های در باب تاریخ نوعی تعاونی کهن و زنانه). فصلنامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲، تابستان.
۵۰. فلاندن اوژن (۱۳۲۴). سفرنامه به ایران. ترجمه: حسین نورصادقی. تهران: چاپخانه روزنامه نقش جهان.
۵۱. قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۹). استبداد در ایران. تهران: کتاب آمه.
۵۲. قاضی مرادی، حسن (۱۳۷۸). تهران، در پیرامون خودمرداری ایرانیان. تهران: ارمغان.
۵۳. کاظمی، بهمن (۱۳۷۹). همبستگی و هویت ملی در ترانه‌های قومی. فصلنامه مطالعات ملی. سال اول، شماره ۴، تابستان.
۵۴. کوهن، استانفور (۱۳۶۹). تئوری‌های انقلاب. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: نشر قومس.
۵۵. گلدنر الوین (۱۳۶۸). بحران جامعه‌شناسی. ترجمه: فریده ممتاز. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵۶. گی روشه (۱۳۶۶). تغییرات اجتماعی. ترجمه: منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
۵۷. گیدنز آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۵۸. لمبتون (۱۳۴۵). مالک و زارع در ایران. ترجمه: منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۹. مارکس (۱۳۵۲). سرمایه. ترجمه: ایرج اسکندری، بی‌جا، بی‌نا.
۶۰. مارکس (بی‌تا). فرمانروایی بریتانیا در هندوستان. ترجمه: حسین تحویلی. تهران: انتشارات علم.

۶۱. مارکس (۱۳۷۵). *گروندریسه: مبانی نقد اقتصاد سیاسی*. ترجمه: باقر پرهام و احمد تدین. تهران: انتشارات، آگاه.
۶۲. ماهروی‌ان، هوشنگ (۱۳۸۱). *تبارشناسی استبداد ایرانی‌ها*. تهران: نشر بازتاب نگار.
۶۳. محسنی تبریزی و علیرضا، بیگانگی (۱۳۷۵). *مانعی برای مشارکت و توسعه ملی. فصلنامه پژوهش*. سال اول، شماره ۱، تابستان.
۶۴. محسنی، منوچهر (۱۳۷۵ ه.ش). *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران*. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۵. محسنی، منوچهر (۱۳۶۶). *جامعه‌شناسی عمومی*. تهران: کتابخانه طهوری، چاپ ۸.
۶۶. محسنیان راد، مهدی (۱۳۷۵). *انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. چاپ اول.
۶۷. مطهری، مرتضی (بی تا). *پیامون انقلاب اسلامی*. تهران.
۶۸. مفتخری، حسین (۱۳۷۹). *بررسی علل و عوامل تقدم منافع فردی بر مصالح جمعی در ایران (از دیدگاه تاریخی)*. مجموعه مقالات همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی. تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۹. منتسکیو (۱۳۶۲). *روح القوانين*. ترجمه: کریم مجتهدی. تهران: امیر کبیر.
۷۰. مندراس، هانری و گوریچ، ژرژ (۱۳۵۶). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه: باقر پرهام. تهران: امیر کبیر.
۷۱. منطقی، مرتضی (۱۳۷۹). *نگاهی دوباره به مسئله جامعه‌پذیری جوان انقلاب اسلامی*. مجموعه مقالات همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی. تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، انتشارات باز.
۷۲. نراقی، حسن (۱۳۸۳). *پی‌نکنه‌هایی بر جامعه‌شناسی خودمانی*. تهران: اختران.
۷۳. نراقی، حسن (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی خودمانی (نقش ما در آئینه)*. تهران: اختران.
۷۴. نراقی، حسن (۱۳۸۵). *ناگفته‌ها*. تهران: اختران.
۷۵. وامبری آرمینیوس (۱۳۳۷). *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*. ترجمه: فتحعلی خواجه نوریان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۷۶. ویلسن چارلز جیمز (۱۳۶۳). **تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه**. ترجمه: سید عبدالله به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام. تهران: انتشارات زرین.
۷۷. هادیان، ناصر (۱۳۷۵). **اسکاج پل و انقلاب اسلامی، فصلنامه راهبرد، شماره ۹، تهران**.
۷۸. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). **سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
۷۹. هگل، گنورک ویلهلم فریدریش (۱۳۵۶). **عقل و تاریخ**. ترجمه: حیدر عنایت. تهران: انتشارات دانشگاه شریف.
۸۰. Press. Good, Erich (۱۹۸۴). **Sociology**. New Jersey prentice – Hall – inc Hi ller, E. T.
۸۱. Schaefer, Richard, T. (۱۹۸۳). **Socology** – New York: MC Graw Hill Co.
۸۲. Nisbet, Robert. A. (۱۹۷۰). **The Social Bond** – New York: Random House.

